

تاثیرات فرهنگی و هنری مانا بر دوره هخامنشی

دکتر حسین علیزاده - دکتر بهمن فیروزمندی

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میانه، گروه باستانشناسی، میانه، ایران

۲- دانشیار باستانشناسی دانشگاه تهران

H_alizadeh313@yahoo.com

(تاریخ دریافت ۱۳۹۱/۲/۱ تاریخ پذیرش ۱۳۹۱/۴/۲۰)

چکیده:

در نیمه نخست هزاره اول ق. م دولتی به نام مانا به مرکزیت "ایزیرتو" در شمال غرب ایران شکل می گیرد. یافته های باستانشناسی نشانگر متاثر شدن فرهنگ و هنر مانایی از مناطق همجوار بویژه آشور نو، اورارتو و سکا می باشد. در عین حال تاثیر عمیق هنر مانایی را بر دوره های بعدی همچون ماد و هخامنشی می توان پیگیری کرد. اقوام مانایی در برخی از جنبه های معماری مانند احداث تالارهای ستوندار و ایجاد بناهای صخره ای از اقوام و ملل پیشرو در تاریخ هنر ایران هستند. در این مقاله سعی شده است تداوم برخی از عناصر معماری، فرهنگی و نقشمایه های رایج مانایی را که به احتمال با واسطه مادها وارد هنر و فرهنگ عصر هخامنشی شده و در آن دوره تکامل یافته است را مورد مطالعه قرار دهیم.

کلمات کلیدی: باستان شناسی - مانا - هخامنشی - تاثیرات فرهنگی، هنری

مقدمه:

شمال غرب ایران (تصویر ۱) بدلیل موقعیت جغرافیایی آن به عنوان نقطه تلاقی فرهنگ های گوناگون در تمامی دوره ها اهمیت چشمگیری داشته و اقوام ساکن این ناحیه در شکل گیری بسیاری از تحولات سیاسی و فرهنگی منطقه ای نقش ویژه ای داشته اند. برای نخستین بار در تاریخ شمال غرب، حکومتی به نام مانا با مرکزیت ایزرتو در نیمه نخست هزاره اول ق. م تشکیل می شود و تا حدود ۲۵۰ سال بعد، نام آن در صحنه تحولات سیاسی منطقه ای همراه با سایر قدرتهای سیاسی آن زمان جریان دارد.

نام دولت و سرزمین مانا از حدود یکصد سال پیش با خوانده شدن متون آشوری بر سر زبانها افتاده است. تحقیقات و بررسی های باستانشناسی به منظور تعیین قلمرو جغرافیایی، محوطه های تاریخی و استقرارهای مربوط به این زمان و مشخص نمودن تاریخ سیاسی مانا در مراحل اولیه خود می باشد. بویژه در سه دهه اخیر تلاشهای زیادی برای برطرف نمودن ابهامات سیاسی، هنری و فرهنگی مانا انجام شده است. شناسایی دهها محوطه و کاوشهای باستان شناسی در زیویه، زندان سلیمان، قالایچی و ربط نه تنها تا حدی باعث تعیین محدوده جغرافیایی این تمدن شده بلکه با کشف اشیا و آثار فرهنگی این دوره زمینه لازم برای مطالعه ویژگیهای هنری و فرهنگی تمدن مانا نیز فراهم شده است.

بررسی و کاوش های باستان شناسی، مکان یابی شهرها و ایالات مانایی بر اساس منابع آشوری نو، سبب انطباق تقریبی سرزمین مانا با بخشهایی از

شمال غرب ایران شده است. بر این اساس هسته مرکزی دولت مانا با نواحی فعلی بوکان، سقز، شاهین دژ و سردشت جایابی می شود و در نواحی پیرامونی نیز امیرنشینهای تابعه مهمی حاکم بوده اند. امیرنشینهای معروف در بخشهای شمالی با دولت اورارتو همجوار بوده و بدلیل نفوذ سیاسی اورارتو گهگاهی در مسیر جدایی از حکومت مرکزی مانا یا تضعیف آن گام بر می داشتند. بر طبق داده های موجود مرزهای جغرافیایی مانا را می توان از غرب به سرحدات کنونی ایران و عراق، از شمال به رشته کوههای بزغوش و سهند، از جنوب تا حوالی دیواندره، بانه و مریوان و از شرق تا حوالی زنجان و شاید جنوب غرب دریای خزر (ایالت آندیا) گسترش داد.

تاریخ سیاسی مانا:

ماناها در فاصله زمانی ۸۴۳ تا ۵۹۳ ق.م در تاریخ مطرح هستند. (Gashgai, 1993: 76) هفت نفر بر طبق منابع موجود از سال ۸۲۹ ق. م شامل اوآلکی، ایرانزو، آزا، اوللوسونو، بلخابو، آخسری، اوآلی بر سرزمین مانا فرمانروایی کرده اند. علت شکل گیری این دولت را می توان از یک طرف مقابله با چپاول و غارت منابع این سرزمین بوسیله آشوریها و از سوی دیگر مبارزه با توسعه طلبی اورارتوها دانست. وجود دولتهای قدرتمند و متخاصم آشور و اورارتو و ضعف دولت مانا در مقابل آنها سبب می شد فرمانروایان آنها اتحاد و اتکاء به یکی از این دو قدرت را در دستور کار خود قرار دهند که سهم آشور در تابع نمودن مانا بویژه با

هخامنشی (۵۵۹ ق. م) سی و چهار سال فاصله زمانی وجود دارد. در این مدت مادها بر منطقه شمال غرب ایران حاکم می شوند. بر طبق داده های باستان شناسی موجودیت سیاسی، فرهنگی و هنری ماد همزمان با دوران مانا و هخامنشی تأیید می شود به همین دلیل شاید بتوان مادها را وسیله انتقال هنر مانایی به دوره هخامنشی دانست.

مطالعه تزیینات اشیاء هنری مانا نشانگر تأثیر فرهنگ های مجاور همچون آشور نو، اورارتو، سکا، سوریه شمالی و عیلام می باشد. البته هنر هخامنشی نیز تلفیقی از هنر ملل گوناگون می باشد که بیشتر به صورت معماری صخره ای، سنگی و تزیینات وابسته خود را نشان می دهد. به نظر می آید مهارت معماران صخره ای مانایی در ایجاد بناهایی چون سومغان، اشکفت فرهاد بویژه نوع حجاری ستون های سنگی یکپارچه و مدور آرامگاه صخره ای فخریکا به عنوان پیشینه و پشتوانه مهمی برای معماری صخره ای هخامنشی بوده است. ورودی صخره ای قلعه بردینه بوکان با دوازده پله کنده شده در دل سنگ (حسن زاده، ۱۳۸۵) و حجاری پلکان های محوطه برده کته مهاباد به لحاظ سبک تداعی کننده ورودی های طرفینی بنای تخت جمشید می باشد. (علیزاده، ۱۳۸۹)

مهمترین سند نوشتاری مربوط به دوره مانا کتیبه آرامی مکشوفه از تپه قالایچی بوکان است (کارگر، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹) بر اساس آن شاید بتوان گفت که ماناها دارای خط رسمی آرامی بوده و در مکاتبات خود آن را به کار می بردند. این خط که دارای پیشینه فینیقی و شمال سوریه می

روی کار آمدن سارگن II آشوری بیشتر بوده (Eliyari, 1996, 58) و اورارتوها غالباً نقش اخلاص در روابط مانا و آشور را بر عهده داشتند. بررسی تاریخ مانا نشان می دهد که آنها بویژه از اواسط قرن هشتم ق. م در مسیر توسعه قدم برمی دارند. تعداد فراوان شهرها، استحکام قلعه ها بر طبق منابع نوشتاری آشور از ثروتمند شدن مانا در این عصر حکایت دارد. در زمان اوآلکی (نخستین شاه مانایی) متن کتیبه شلمنصر III آشوری حاکی از عدم تمکین فرمانروای مانایی به آشوریان است ولی پادشاهی های ایرانزو، آزا و اولوسونو با وجود تحریکات گسترده اورارتو دارای روابط حسنه با آشور بوده اند. میل به استقلال و عدم تبعیت کامل از آشور که از دوره اولوسونو آغاز می شود از زمان بلخابو با تشکیل اتحادیه مانایی - سکایی و در زمان آخسری با شکل گیری اتحادیه مانا - ماد - سکا بر ضد آشور شکل نیرومندی پیدا می کند. اوج قدرت سیاسی و توسعه قلمرو مانا را شاید بتوان اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۷ ق. م دانست. در دوره اوآلی با گسیخته شدن این اتحادیه ها دولت مانای تضعیف شده به عنوان تابع و یاور آشوریان بر ضد بابل عمل می کند و در نهایت پس از فروپاشی این قدرت منطقه ای، به احتمال زیاد سرزمین آنها ضمیمه خاک ماد گشته و از صحنه تاریخ حذف می شوند. (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

تأثیرات فرهنگی و هنری مانا بر دوره هخامنشی:

از آخرین ذکر نام مانا به سال ۵۹۳ ق. م در یک منبع عبری (Gashgai, 1993:76) تا تشکیل سلسله

باشد (Iomer, 1998: 15-30) بعدها در دوره هخامنشی نیز استفاده شده است.

کاربرد ستون و احداث بناهای ستوندار (تالار) در مهمترین مکان های مانایی همچون قالایچی، زیویه و فخریکا مشاهده می شود. ویژگی مشترک همه تالارهای مانایی، احداث بنای ستوندار دو ردیفی است و با وجود مسطح بودن سقف این بناها، استفاده از پایه ستون های سنگی مدور در قالایچی، زیویه (معمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵) و ته ستون گلدانی فخریکا از مهارت سنگ تراشان و کاربرد عناصر خمیده در معماری این دوران حکایت دارد. بناهای ستوندار پس از تکامل در معماری مانا و ماد به بالاترین حد تکاملی خود در تالارهای ستوندار هخامنشی پاسارگاد و تخت جمشید می رسد.

رویکرد مانا در احداث تالارهای ستوندار (تصاویر ۵-۲) هم قابل توجه است. روند احداث اینگونه تالارها از حسنلو (قرن ۹ ق. م)، زیویه و قالایچی (قرون ۸، ۷ ق. م) و انواع مادی نوشیجان، گودین و باباجان تا دوره هخامنشی تداوم دارد. تزیینات وابسته در معماری سنگی هخامنشی همچون نقش گل های روزت چندپر دارای پیشینه ای عیلامی و مانایی می باشد. شاید بتوان آجرهای لعابدار بدست آمده از تپه های حسنلو (تصویر ۶)، قالایچی (حسن زاده، ۱۳۸۵ و نیاکان، ۱۳۷۶)، ربط (حیدری، ۱۳۸۶ و کارگر، ۱۳۸۴) و انواع مادی باباجان را مقدمه آجر و کاشی های لعابدار هخامنشی دانست.

همین طور ریشه های هنر هخامنشی را می توان در اورارتو و سکا نیز جستجو کرد. استفاده از نقش

شیر با دم برافراشته و یا کنگره های تزیینی بر لبه دیوارها از نشانه های تأثیرگذاری هنر اورارتویی بر هنر هخامنشی با واسطه مانایی می باشد. بر روی لوح طلائی منسوب به زیویه، نقش نبرد یک فرد با شیری، شش بار تکرار شده که قابل مقایسه با طرح مشابه نبرد شاه با شیر در تخت جمشید است. (زهتابی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۷-۳۰۵) گاوهای بالدار هخامنشی نیز تداوم شیوه بین النهرین و مانایی هستند. در زمینه نقوش جانوری باید گفت که هنر هخامنشی مرحله نهایی پیشرفت سبک جانوری را در تزیینات نشان می دهد و با توجه به شباهت هنری سبک جانوری هخامنشی با انواع سکایی (موری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۳) می توان شمال غرب ایران (مانا) را واسطه انتقال سبک هنری سکا به مرکز ایران قلمداد کرد.

در کاوش سال ۱۳۵۵ ه. ش، معتمدی در قلعه زیویه، قطعه سفال لعابدار (تصویر ۷) با تصویر نیم تنه و نیمرخ یک مرد ریشدار، دارای پیراهن آستین گشاد، کلاه تاجدار بر سر، حلقه ای بر دست و با حالت احترام بدست آمد. (معمدی، ۱۳۷۳) تداوم سبکی و مشابهت برخی از این نقشمایه ها در هنر هخامنشی همچون نوع کلاه (فیروزمندی و سرفراز، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲) بالا بودن دست راست به علامت احترام (مرادی غیاث آبادی، ۱۳۸۰، عکس ص ۳۳) و نوع برداشتن حلقه بیضی شکل بر هر دو دست در پلکان شرقی آپادانا (موری، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱، شکل ۱، شماره ۲ و ۳) به وضوح قابل مقایسه با هنر مانایی است.

نتیجه:

با توجه به شواهد باستان شناختی، اقوام هزاره اولی ساکن در شمال غرب ایران بواسطه حملات مداوم آشور به سمت ایجاد نهادهای سیاسی و حکومتی سوق داده می شوند. بر طبق منابع آشوری نام مانا از اواسط قرن ۹ ق. م به مدت ۲۵۰ سال در تحولات سیاسی ناحیه مطرح است. اقوام مانایی علاوه بر سیاست نقش عمده ای در تکوین تمدن و فرهنگ شمالغرب ایران ایفاء می نمایند.

برای نخستین بار ایجاد تالارهای ستوندار در ایران از حسنلوی قرن ۹ ق. م تا زیویه و قالیچی در قرون ۸ و ۷ ق. م مدیون اقوام مانایی بوده که بعدها توسط ملل دیگر همچون اورارتو، ماد و بویژه هخامنشیان به شکل هنرمندانه ای تقلید شده و تکامل می یابد. (فیروزمندی، ۱۳۸۷) به این ترتیب ریشه های سبک معماری پارسی را به نوعی می توان در شمال غرب ایران و تمدن مانا پیگیری نمود. علاوه بر این تداوم معماری صخره ای مانا در آثار مادی و آرامگاه های کاملاً سنگی شاهان هخامنشی قابل مشاهده است.

با وجود تاثیرپذیری از فرهنگهای همجوار، نمی توان هنر دوره مانا را همانند هنر هخامنشیان تلفیقی دانست. بلکه در کنار سبک های تزیین محلی همچون تضاد رنگها در نقوش و طرح ظرف لاجوردی با دسته عقابی شکل مکشوفه از زیویه (تصویر ۸) عناصر اقتباسی نیز در آثار محوطه های معروفی چون ربط، قالیچی و زیویه دیده می شود. نقشمایه های اقتباسی توسط هنرمندان مانایی بیشتر

شامل طرح های انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و اسطوره ای هستند که دارای انواع مشابه در فرهنگ های همجوار خود بوده و در هنر هخامنشی تداوم و تاثیر مشهودی دارند. مطالعه اشیاء و سبک های هنری مانا نشانگر تاثیر فرهنگ های مجاور همچون آشور نو، اورارتو، سکا، سوریه شمالی و حتی عیلام می باشد. با این وجود به نظر می رسد عناصر فرهنگی و هنری مانا در شکل دهی به هنر هخامنشی و انتقال برخی از مضامین و نقشمایه فرهنگهای گوناگون آن عصر به مرکز ایران نقش ارزنده ای داشته است.

می توان ادعا کرد که تمدن و فرهنگ مانایی بعد از عیلام نقش ویژه ای در شکل دهی به هنر هخامنشی داشته و همینطور در انتقال برخی از نقشمایه های اورارتویی و شاید سکایی به مرکز ایران نیز مؤثر بوده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- دیاکونوف. ا. م. ۱۳۷۱، تاریخ ماد؛ ترجمه کریم کشاورز؛ انتشارت علمی و فرهنگی، جلد دوم.
- ۲- حسن زاده، یوسف، ۱۳۸۵، "تاملی بر هنر مانایی بر اساس سه آجر منقوش لعابدان از قالیچی بوکان"؛ مجله باستان شناسی و تاریخ، سال بیستم، شماره ۲۱ و ۸۴ و تابستان ۸۵ صص ۵۰-۴۱
- ۳- حسن زاده، یوسف، ۱۳۸۵، "تحلیل آماری بقایای معماری محوطه مانایی قالیچی بوکان"؛ فصلنامه تخصصی باستان شناسی و مطالعات میان

غرب، پژوهشکده باستانشناسی به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، صص ۲۴۵-۲۲۹

۱۱- کارگر، بهمن، ۱۳۸۴، "گزارش مقدماتی نخستین فصل کاوش تپه ربط ۲ شهرستان سردشت"؛ آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی

۱۲- مرادی غیاث آبادی، رضا، ۱۳۸۰ نقش رستم و پاسارگاد؛ انتشارات نوید شیراز، تهران

۱۳- معتمدی، نصرت ا...، ۱۳۷۳، "گزارش قلعه زیویه - گورستان چنگبار"؛ گزارش منتشر نشده، پژوهشکده باستان شناسی

۱۴- معتمدی، نصرت ا...، ۱۳۷۴، "زیویه، قلعه ای مادی- مانایی"؛ کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، ناشر سازمان میراث فرهنگی، صص ۳۵۷ - ۳۲۰

۱۵- معتمدی، نصرت ا...، ۱۳۷۶، "زیویه کاوش های سال ۱۳۷۴، معماری و شرح سفال"؛ گزارشات باستان شناسی (۱)، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۱۷۰ - ۱۴۳

۱۶- موری، راجر، ۱۳۷۹، "آنچه که ایرانیان به مجموعه هخامنشی سپردند"؛ ترجمه کامیار عبدی؛ فصلنامه علمی، فرهنگی و هنری اثر، ش ۳۲ و ۳۱، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صص ۲۴۵ - ۲۲۸

۱۷- نیاکان، لیلی، ۱۳۷۶، "خلاصه مطالعات فنی آجرهای بوکان"؛ باستان شناسی و هنر ایران: ۳۲ مقاله در بزرگداشت عزت ا... نگهبان؛ به کوشش

رشته ای، نشریه مشترک جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران و موزه ملی ایران؛ سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان، صص ۵۶ - ۴۸

۴- حسن زاده، یوسف، ۱۳۸۵، "قلعه بردینه"؛ نشریه ایزرتو، یادگارهای تاریخی بوکان؛ ناشر انجمن دوستداران یادگار تاریخی ایزرتو، صص ۱۸ و ۶

۵- حیدری، رضا، ۱۳۸۶، "نتایج دومین فصل پژوهشهای باستان شناختی در محوطه باستانی ربط سردشت"؛ گزارشهای باستانشناسی، شماره ۷؛ نهمین گردهمایی باستان شناسی ایران، ج اول؛ صص ۲۱۸ - ۲۰۳

۶- زهتابی، محمد تقی، ۱۳۷۸، "ایران تورکلرینین اسکی تاریخی"؛ جلد اول: نشر اختر، تبریز

۷- فیروزمندی، بهمن و علی اکبر سرافراز، ۱۳۸۳، ماد وهخامنشی و پارت و ساسانی، انتشارات مارلیک، تهران

۸- علیزاده، حسین، ۱۳۸۹، باستان شناسی و هنر مانا، پایان نامه دکتری رشته باستان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

۹- فیروزمندی، بهمن و ستار خالدیان و محسن حیدری، ۱۳۸۷، "نگرشی جدید به جایگاه ستون در معماری هخامنشی"؛ باستان پژوهی، سال یازدهم، ش ۱۷، صص ۴۲ - ۲۸

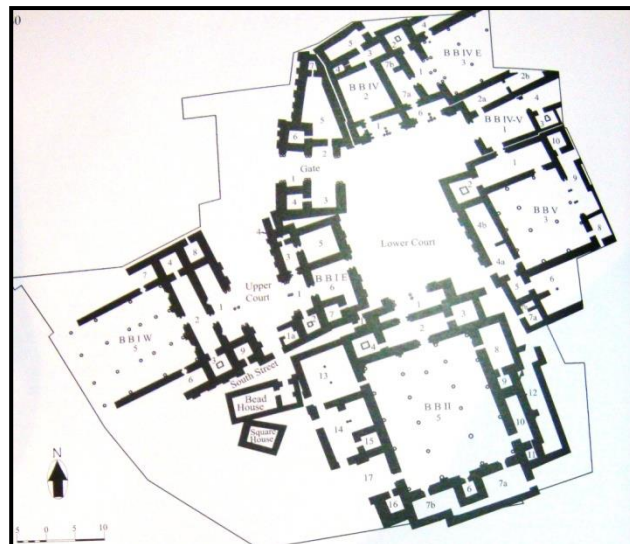
۱۰- کارگر، بهمن، ۱۳۸۳، «قلاچی: زیرتو مرکز مانا، لایه IB، ۱۳۸۱ - ۱۳۷۸»؛ مجموعه مقالات همایش بین المللی باستانشناسی ایران حوزه شمال

عباس علیزاده و یوسف مجیدزاده؛ نشر دانشگاهی؛
تهران، ص ۱۶۸-۱۶۲

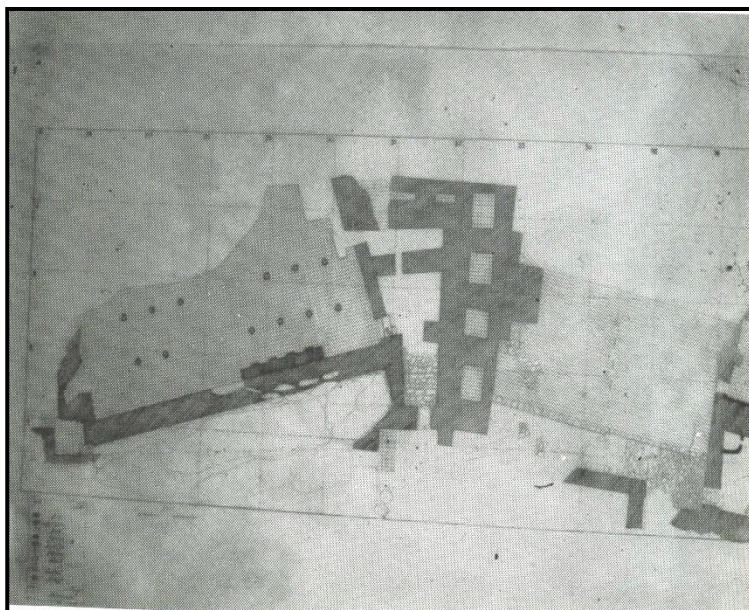
- 18- Eliyari, S. 1996, Azerbaijan *Tarihi*; Azerbaijan Nesriyati; Baki .
- 19- Dyson, R. 1989 , “*Rediscovering Hasanlu*”; Expedition (13); p3-11
- 20- Dyson, R.1999, “*Achaemenid painted pottery of Hasanlu IIIA*”; Anatolian Studies vol, 49, p: 101-110
- 21- Gashgai, C. 1993, Manna *Dovleti*; Azerbaijan Devlet Nesriyati: Baku (in Turkish).
- 22- Lemare, A. 1998 “*une inscription Aramme de VIII S. AV. J. C .Trouvee A Bukan*”: Stadia Iranica 27: p 15
- 23- Luckenbill, D. 1927, “*Ancient Records of Assyrian and Babylonia*”, vol(1), vol(2) The University of Chicago Press.
- 24- Mousavi, A; 1994; “*Une Brique Decore Polychrome de L’Iran Occidental (VIIIe – VIIe S. AV. J.C.)*”; Stadia Iranica (23): p7-18
- 25- Stronach, David 1969 “*Excavation at tepe Nushijan ,1967*”;Iran;vol (7):. 1- 20



تصویر ۱- نقشه ایران و موقعیت تمدنهای مانا، هخامنشی و عیلام



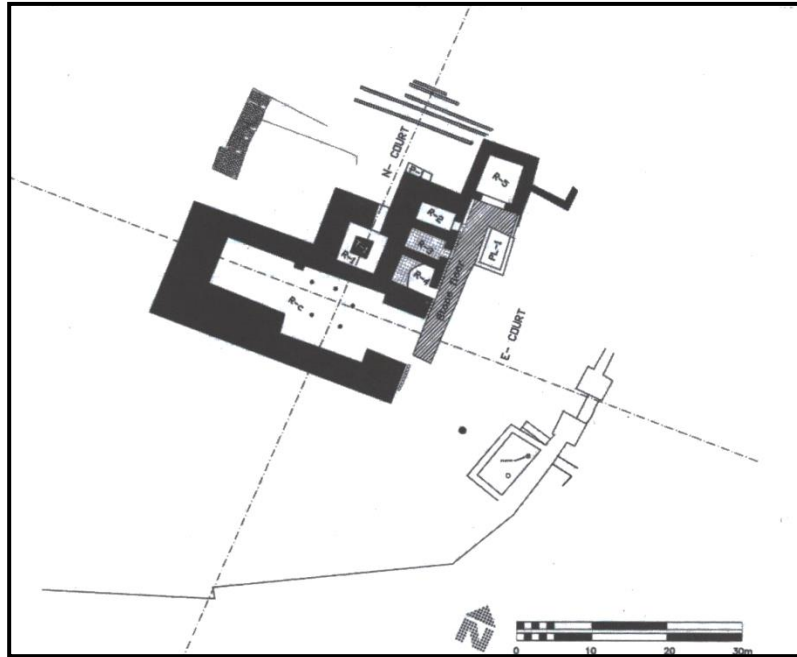
تصویر ۲- تالارهای ستوندار حسنلو، قرن نهم ق. م
(Schauensee, 2006:130)



تصویر ۳- ارگ قلعه زیویه: تالار ستون دار و اتاق های جانبی (معمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵)



تصویر ۴- نمونه ای از ته ستون های سنگی تالار ستون دار زیویه (عکس از نگارنده)



تصویر ۵- پلان بقایای معماری تپه فالایچی یوکان و تالار ستوندار آن (کارگر، ۱۳۸۳، ص ۲۳۸)



تصویر ۶- آجر لعابدار حسنلوی IVB، عصر آهن II (Dyson, 1989; p8)



تصویر ۷- عکس و نقش سفال لعابدادر مکشوفه از زیویه (معتمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵)

نوع تاج، نحوه گرفتن حلقه با دست چپ و بالا بودن دست راست به علامت احترام در نقوش دوره هخامنشی نیز تکرار می شود.



تصویر ۸- قطعه ای از یک ظرف لاجوردی با دسته ای به شکل عقاب (معتمدی، ۱۳۷۳، ص ۴۵)